

ثبات و پایداری منطقه ای و مشکل سطوح تحلیل

نویسنده: استیون ال. اشپیگل

ترجمه: معاونت پژوهش و تولید علم

بعد از جنگ عراق و بیش از دو سال کشمکش خشونت آمیز که با انتفاضه دوم همراه بوده است، شاید چنین به نظر برسد که بحث درباره امکان تحقق امنیت منطقه ای در خاور میانه چندان مناسب به نظر نرسد، با این حال، تهدید سابقه تسلیحاتی تروریسم و افول اجتماعی و اقتصادی - که با افزایش تنشهای منطقه ای همراه بوده است - نشان دهنده ضرورت پرداختن به این مسائل است. این نوشتار با بهره گیری از چارچوب "سطح تحلیل" به بررسی مسائلی خواهد پرداخت که در ایجاد یک رژیم امنیت منطقه ای برای کاهش این خطرها نقش دارند.

سطح تحلیل به ما امکان می دهد که عوامل تاثیر گذار در سیاست بین الملل را شناسایی کنیم. این رویکرد باعث می شود که سیاست خارجی یک کشور به سه سطح تقسیم شود: سطح سیستمیک^۱ (تعامل بین دولت ها)؛ سطح داخلی^۲ (شامل عوامل اجتماعی و بروکراتیک در کشورها)؛ و سطح فردی^۳ (رهبران) می باشد. بعد از شناسایی عواملی که بر سیاست خارجی در هر یک از سطوح تاثیر می گذارند، به این نتیجه خواهیم رسید که بهترین راه حل برای امنیت منطقه ای در خاور میانه این است که هر سه سطح فوق الذکر به یکدیگر پیوند دهیم.

¹ Systemic level

² Domestic level

³ Individual level

بنا بر این، از آنجا که این سطوح یکدیگر را هم تایید و هم نفی می کنند، می توانیم به این نتیجه برسیم که بهترین راه برای گسترش همکاری منطقه ای (در دوران مشکل ساز کنونی) این است که رویکرد تماس و مذاکره غیر رسمی را دنبال کنیم. ما با بررسی سطوح تحلیل به این نتیجه خواهیم رسید و پیامدهای آنان را برای امنیت خاور میانه بررسی خواهیم کرد و سپس شیوه های نوآورانه را برای ایجاد ثبات و پایداری منطقه ای بیشتر ارائه خواهیم کرد.

چارچوب نوشتار حاضر به قرار زیر است:

- ۱- مسأله سطح تحلیل و رژیمهای همکاری منطقه ای؛
- ۲- چالشهای سه سطح یاد شده؛
- ۳- مقابله با چالشهای ناشی از رویکردهای مفهومی و ابزاری؛
- ۴- اقدامات مفهومی و ابزاری ویژه؛
- ۵- مفهوم جدید همکاری منطقه ای برای خاور میانه.

سطوح تحلیل

سطح تحلیل سیستمیک

در سطح سیستمیک آن چه واحد تحلیل محسوب می شود "دولت" است. بر اساس این رویکرد دولتها دارای ماهیتی یکسان هستند و کارشان به حداکثر رساندن منافع است. در واقع، رفتار آنان تا حدودی نتیجه ساختار سیستم است.

۱- سطح سیستمیک، ارتباط نزدیکی با مکتب واقع گرایی در روابط بین الملل دارد. به طور خلاصه می توان گفت نواقع گرایان معتقدند رابطه طبیعی میان دولتها بر اساس همکاری نیست بلکه مبتنی بر درگیری^۴ است.

۲- در این محیط مبتنی بر هرج و مرج، هر دولتی بر اساس میل به قدرت و امنیت رفتار می کند. از دیگر عواملی که بر رفتار یک دولت تاثیر می گذارند، می توان به برخی از بازیگران سیاسی مهم در نظام بین المللی و قدرت نسبی آنان اشاره کرد.

۳- دیدگاه دیگری که بر سطح سیستمیک در سیاست بین الملل تاکید دارد، نولیبرالیسم است. درست است که نواقع گرایان و نولیبرالها به طور مشترک بر این نکته تاکید دارند که دولت یک بازیگر منطقی و واحد است، ولی آنان دیدگاههای متفاوتی درباره ماهیت دولتها و منافع آنان دارند.

۴- نولیبرال ها معتقدند که دولتها تحت تاثیر علاقه مندی خود به ثروت قرار دارند؛ بنا بر این، با دستاوردهای قطعی سر و کار دارند و به دستاوردهای نسبی بهای چندانی نمی دهند.

۵- افزون بر این، نولیبرالها بر این باورند که همکاری دولتها با یکدیگر امکان پذیر است و زمانی شکل خواهد گرفت که آنان در محاسبات خود به این نتیجه برسند که این همکاری به نفعشان است. از دیگر اختلافات مهمی که بین این دو دیدگاه وجود دارد، این است که نولیبرالها بر اهمیت نقش نهادها در مذاکرات تاکید دارند. در حالی که نواقع گرایان معتقدند نهادها تنها تامین کننده منافع دولتها هستند، نولیبرالها بر این باورند که نهادها از آن جهت اهمیت دارند که باعث کاهش هزینه ها می شوند و در تعیین اولویت ها نقش دارند و در عین حال همکاری را تسهیل می کنند.

۶- هنگامی که از تاریخ خاور میانه جدید برای محک زدن نظریه های سیستمیک استفاده می کنیم، به نظر می رسد نواقع گرایی بیشترین توان توضیح و تشریح مسائل

را دارد؛ برای مثال، کشورهای عربی با آب و تاب تمام درباره میراث مشترک عربی خود سخن می گویند؛ ولی آنان حتی در اتحادیه عرب هم نتوانسته اند، گام عملی مهمی در راه تقویت همکاریها میان خود بردارند. مصر در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تلاش کرد جهان عرب را تحت لوای پان عربیسم متحد کند، اما این کشور همواره با عراق، اردن، سوریه و عربستان سعودی اختلاف نظر داشت. در دهه ۱۹۴۰ و همزمان با پایان دوران استعمار، بازهم شاهد چنین وضعیتی در جهان عرب بودیم.

ترتیبات گسترده تر، مانند معاهده بغداد و فرآیندهای چند جانبه در دهه ۱۹۹۰ نیز نتوانست به شکل گیری ساختار یا ائتلافی موثر منتهی شود. معاهده بغداد، به رغم آن که تلاشی خارجی برای سازماندهی نظام امنیت منطقه ای بود و با ابتکار انگلیس و حمایت آمریکا شکل گرفت، نتوانست از تنشهای منطقه ای فاصله بگیرد و به طور ویژه تحت تاثیر تنشهای موجود بین مصر و عراق در دهه ۱۹۵۰ قرار داشت.

مثال دیگری که می تواند ادعای نواقع گرایان را درباره این نظریه تایید کند مقوله سیاست توازن قوا و محاسبات قدرت است. جمال عبد الناصر، رئیس جمهور اسبق مصر، تلاش داشت که حکومت های پادشاهی در کشورهای اردن و عربستان سعودی را متزلزل کند، در نتیجه این امر، این کشورها نیز تلاش کردند در مقابل برنامه های مصر برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای بایستند (البته این تلاشها راه به جایی نبرد). دنبال کردن فرآیند توازن قوا در مقابل یک قدرت تجدید نظر طلب، نشان داد که وحدت اعراب چیزی شبیه افسانه است و ادعاهای نواقع گرایان را در این زمینه اثبات می کند.

۷- دیدگاه واقع گرایانه همچنین نقش توافقنامه های کلامی و کتبی را در سیاست کم اهمیت می داند. واقع گرایان نیز هنجارها (عادات) را یک تاثیر ثانویه می دانند. در چنین محیطی مسائل چندان الزام آور نیستند؛ زیرا آن چه برای دولت ها بسیار مهم است، بقا و حفظ قدرت است.

مثالی که می توان در این باره ارائه داد برنامه ریزی های انجام شده در خصوص برگزاری مجموعه ای از نشست های اقتصادی سالیانه بود. هدف از برگزاری این نشستها تقویت همکاریهای تجاری در منطقه و نیز پیشبرد مذاکرات سیاسی میان کشورهای مختلف آن بود. این نشستهای سالیانه از سال ۱۹۹۴ تا چهار سال بعد برگزار شد. اما بعد از حضور ناامید کننده شرکت کنندگان این کنفرانس در نشست سال ۱۹۹۷ قطر، که به نظر می رسید از اعتراضات اعضا به سیاستهای بنیامین نتانیاوو، نخست وزیر وقت اسرائیل، ناشی می شد، این نشستها نیز دیگر برگزار نشد.

به طور خلاصه، می توان مشاهده کرد که مردم سالاری بومی می تواند به بهترین شکلی تاریخچه و گذشته خاورمیانه مدرن و چالشهای درون آن را مدیریت کند. این رویکرد اهمیت مقوله همکاری را به طور جدی مورد تاکید قرار می دهد ولی بیش از آن چه بر همکاریها تاکید داشته باشد، به پیش بینی مناقشات و درگیریها تاکید می ورزد. از سوی دیگر، مردمسالاری بومی از همکاری در قالب نهادها حمایت می کند. طرفداران مردم سالاری بومی امیدوارند که ایجاد و ترویج هنجارها بتواند بر منافع دولتها تاثیر بگذارد؛ بنا بر این، می توان گفت این رویکردها، به طور کلی، بر اهمیت پاسخ دادن به نگرانیهای امنیتی تاکید دارند و، در عین حال، به دنبال ایجاد محیطی هستند که به همکاری ختم می شود.

سطح تحلیل داخلی

سطح تحلیل داخلی بر انواع نیروهایی که می توانند بر رفتار دولتها تاثیر بگذارند، تاکید دارد. از جمله عوامل تاثیر گذار بر سیاست خارجی در این سطح عبارتند از نوع رژیم حاکم (خودکامه یا مردم سالاری بومی)، سیاستهای انتخاباتی، بروکراسی، فرهنگ سیاسی، افکار عمومی و گروههای فشار.

افکار عمومی و سیاست حزبی

افکار می تواند بر رفتار و رویکرد رهبران سیاسی تاثیر بگذارد زیرا نادیده گرفتن این مقوله می تواند هزینه های بسیاری برای رهبران سیاسی به دنبال داشته باشد. در حکومتها و دولتهای خودکامه نگرانی چندانی از بابت تاثیر تصمیم گیری هایشان بر نتایج انتخابات وجود ندارد، ولی نادیده گرفتن افکار عمومی در این نوع حکومتها هم چندان عمومیت ندارد.

در اکثر کشورهای خاور میانه مردم عادی کوچه و بازار می توانند چالشهای فراوانی برای رهبران سیاسی و مشروعیت آنان به وجود آورند. اکثر رهبران عرب از این مسأله بیمناک هستند و اغلب اوقات تحت تاثیر همین نیروی داخلی محدودیتهایی را برای خود قائل می شوند. بسیاری از تحلیل گران مسائل سیاسی می گویند اگر دولتهای عربی از مخالفتهای داخلی نگران نبودند، به طور جدی فرآیند منطقه ای شدن را دنبال می کردند.

البته برخی از تحلیل گران می گویند این گونه توجیحات تنها بهانه هایی سیاسی محسوب می شوند و برخی دیگر این توجیحات را تا حدودی درست می دانند. نحوه مدیریت مخالفتهای داخلی می تواند بر اعتبار یک دولت تاثیر بگذارد. برخی از سیاستمداران می گویند تنها هنگامی که تمام کشورهای عربی دارای حکومتهای مردم سالاری بومی باشند ثبات منطقه ای خواهد توانست برای ایجاد ثبات به یکدیگر امتیاز بدهند.

۸- این افراد اغلب برای توجیه دیدگاه خود به "نظریه ثبات منطقه ای" استناد می کنند. این نظریه تاکید می کند حکومتهای دمکراتیک بندرت به جنگ روی می آورند هر چند این موضوع در مورد دولت اسرائیل صدق پیدا نکرد.

۹- پیچیدگی ساز و کارهای پارلمانی نیز می تواند بر مشکلات موجود در زمینه مذاکرات بیفزاید. برای مثال، اسحاق رابین، شیمون پرز، بنیامین نتانیا هو و ایهود باراک، نخست وزیران پیشین اسرائیل، برای پیشبرد اهداف و برنامه های خود مشکلات زیادی داشتند. حزب کار اسرائیل مایل نبود که تا قبل از دستیابی به اهداف خود در قبال فلسطینی ها شهرک سازی در سرزمین های فلسطینی متوقف شود و به همین دلیل در ادامه فعالیتهای شهرک سازی نباید درنگ کرد.

سیاستهای بروکراتیک

طرفداران این رویکرد با دیدگاههای نو واقع گرایان مبنی بر این که دولت یک بازیگر واحد و منطقی است مخالفت می ورزند.

۱۰- در این الگو به زد و بندهای افراد و سازمان ها با یکدیگر و شکل گیری سیاست خارجی کاملاً متفاوت با سیاست خارجی اولیه ای که رهبران سیاسی به دنبال آن بوده اند تاکید می شود.

۱۱- عبارت مشهور "جایگاه شما به محل نشستن شما بستگی دارد" برای تشریح مشکلاتی که شکافهای موجود میان دولت ها و برخی سازمان های ویژه به وجود می آورند کافی است.

۱۲- نمونه بارز این امر در مذاکرات مربوط به کنترل تسلیحات در اواخر دهه ۱۹۹۰ روی داد. رهبران رژیم صهیونیستی و مصر تاکید داشتند به فرآیند کنترل تسلیحات و امنیت منطقه ای، که یکی از پنج توافق به عمل آمده در اوایل دهه ۱۹۹۰ بود، پایبند هستند. اما مشکلات ناشی از عدم منطوق دوطرف باعث شد تلاشها برای دستیابی به اصول مشترکی که بتوانند مبنای مذاکرات و گفتگوهای بیشتر باشند راه به جایی نبرد.

۱۳- وزارت امور خارجه مصر بر ضرورت رعایت هنجارهای حقوقی بین المللی از سوی اسرائیل که ناشی از تجربیات مصر در سازمان ملل متحد به دست آمده، تاکید داشت و در مقابل، وزارت دفاع اسرائیل بیشتر بر مسائل مربوط به کنترل تسلیحات تاکید می ورزید و اصرار داشت که مصر به توانیهای تسلیحاتی اسرائیل کاری نداشته باشد. در نتیجه، شرایطی به وجود آمده بود که دستیابی بین دو طرف در سطح رهبران مشکل شده بود. این دیدگاههای متضاد همچنان مانع از آن شده اند که مصری ها و اسرائیلی ها بتوانند به توافقی در زمینه کنترل تسلیحات فیما بین خود دست یابند.

گروههای فشار

برخی گروههای فشار نقش موثری در تعریف و یا مختل کردن روند ثبات منطقه ای ایفا کرده اند. گروههایی که بیشترین تاثیر را در روند منطقه ای و یا کانالیزه شدن آن داشته اند دیدگاهها و نگرشهای ایدئولوژیک داشته اند: پان عربیسم، گرایشهای اسلامی، افراط گرایی یهودی، و ایدئولوگ های طرفدار هژمون غرب. روحانیون مسلمان براحتی می توانند احساسات عمومی را علیه دولتهایی که به دنبال سازش با اسرائیل هستند برانگیزانند. در مصر، هم روشنفکران و هم روحانیون با عادی سازی روابط قاهره با تل آویو مخالفند.

۱۴- در اردن نیز اتحادیه های مختلف و عامه مسلمانان به شدت با عادی سازی روابط با اسرائیل مخالفت می ورزند.

۱۵- مخالفتهایی که احزاب سیاسی طرفدار سلطه نژادی با معاهده اسلو نشان می دادند، مانع از آن شد در مذاکرات با فلسطینی ها کسی به نتیجه ای برسد. این در حالی است که اگر امتیازات سرزمینی و حاکمیتی به فلسطینی ها داده می شد زمینه برای اعتماد سازی بیشتر می شد و از شروع انتفاضه دوم نیز جلوگیری می کرد. این گروه های فشار که فعالیت هایشان بر انگیزه های ایدئولوژیک و نژاد پرستانه مبتنی است،

توانسته اند در کشورهای مختلف دنیا بر ابعاد و دامنه تنش های منطقه ای بیافزایند و هر گونه تلاش برای ایجاد سامانه های امنیتی منطقه ای را مختل سازند.

از سوی دیگر، گروههای فشار می توانند به عنوان عواملی برای تقویت حمایت از روند ثبات عمل کنند. این امر در دهه ۱۹۹۰ مشهود بود. محافل تجاری و نظامی به طور کلی از تلاشهای دیپلماتیک که در کشورهای عربی و آسیای میانه و قفقاز انجام می شد، حمایت می کردند. به طور ویژه، صاحبان مشاغل و حرفه ها و دست اندر کاران فعالیتهای تجاری از روندارتباطات با ثبات دفاع می کردند و آن را برای تمام کشورهای ذیربط سودمند می دانستند.

۱۵- این گونه افراد اغلب امکان تماس با رهبران کشورهای ذیربط خود را داشته و همواره بر منافع اقتصادی که همکاری منطقه ای به همراه دارد تاکید کرده اند.

به طور خلاصه می توان گفت دیدگاه ها و نیروهای داخلی نقش مهمی در شکل گیری چارچوب همکاری و پایداری منطقه ای ایفا می کنند. از یک سو، بسیاری از کشورها تمایلی به ورود به ترتیبات امنیتی منطقه ای ندارند؛ زیرا در درون جوامع و کشورهای متبوعشان، فشارهای زیادی بر آنان وارد می شود؛ از سوی دیگر، در داخل کشورها برخی نیروها و منابع داخلی وجود دارند که از همکاری بین المللی و روابط منطقه ای بهتر حمایت می کنند.

سطح تحلیل فردی

سومین سطح تحلیل بر "نقشی" که رهبران می توانند در تعیین مسیر سیاست های دولت ایفا کنند تاکید دارد.

۱۷- اندیشمندانی که بر این سطح تاکید دارند، متذکر می شوند که رهبران سیاسی می توانند چارچوبهای داخلی را تغییر دهند. برای مثال، می توان به تصمیم ژنرال دوگل، رئیس جمهور اسبق فرانسه، برای خارج کردن ناگهانی نیروهای کشورش از الجزایر،

سیاستهای نرم ریچارد نیکسون، رئیس جمهور اسبق امریکا، در قبال چین، اشاره کرد. تصمیم های فردی که از دیدگاهها و عقاید رهبران سیاسی گرفته شد، نشان داد پرداختن به مناقشات در سطح فردی تا چه اندازه اهمیت دارد. هرچند که رهبران سیاسی فوق بر خلاف دیدگاهها و سیاستهایی را که مردمان کشورهايشان به آنان اعتقاد داشتند، احترام کردند؛ ولی به هرحال نشان می دهد که گسترش روابط فردی میان رهبران کشورهای مختلف می تواند به این تغییرات کمک کند. گفته می شود در انتفاضه اول که در فلسطین جریان یافت یکی از مسائلی که بر تشدید تنش تاثیر گذاشت، دشمنی ها و خصومت های شدیدی بود که بین یاسر عرفات و آریل شارون وجود داشت به گونه ای که این دشمنی در تصمیم گیریهای آنان خود را نمایان شد. این مثال ها نشان می دهند که رهبران سیاسی و شخصیت آنان می تواند به عنوان عاملی مهم در تعاملات میان کشورها عمل کرده و بر رفتارهای کشورها تاثیر بگذارد. افزون بر این، این مثالها نشانگر آن است که تحلیل در سطح فردی تا چه اندازه حائز اهمیت است.

سرانجام این که، در اغلب اوقات هنگامی که تغییر در رهبری صورت می گیرد، شاهد تغییرات چشمگیر در سیاستها نیز هستیم. برای مثال، دوران زمامداری جمال عبد الناصر، انور سادات و حسنی مبارک در مصر باعث شد که سیاست در خاور میانه به سه دوره مختلف تقسیم شود. به همین شکل، در دوران زمامداری پادشاهان عربستان، یعنی سعود الفیصل، ملک فهد و ملک عبدالله شاهد تغییرات عمده ای در سیاستهای عربستان بوده ایم. روشن است که هر یک از رهبران عرب، کشورشان را به شکلی متفاوت در روند همکاریهای منطقه ای وارد کرده است.

چالشهای سه سطح تحلیل

یک بررسی ساده نشان می دهد که چگونه تحرکات در هر یک از این سه سطح می توانند بر موفقیت یا شکست یک رژیم امنیتی منطقه ای تاثیر گذار باشد. واقع گرایانی که از دیدگاه سیستمیک به بحث درباره مسأله می پردازند بدین ترین افراد در این زمینه هستند. آنان هشدار می دهند که نمی توان هیچ گونه سامانه امنیت منطقه ای ایجاد کرد مگر آن که محاسبات معمول درباره منافع و تهدیدات صورت گیرد. حتی در چنین شرایطی نیز باید همکاری یا ائتلاف را اموری احتمالی تلقی کرد. با این حال، نولیبرالها، ساز و کارهایی را ارائه می دهند که باعث کارایی امنیت منطقه ای می شوند.

سطح فردی تحلیل بر اهمیت ویژگیهای شخصی رهبران و روابط شخصی آنان با یکدیگر تاکید دارد. افزون بر این، این سطح از تحلیل، این امکان را فراهم می آورد که امنیت منطقه ای در میان نخبگان شکل گیرد و به اقشار پایین تر جامعه تسری یابد. این در حالی است که در سطح داخلی تحلیل تاکید بر این مطلب است که تنها با جلب حمایتهای مردمی است که می توان سامانه های امنیت منطقه ای را ایجاد کرد. سطح داخلی تحلیل همچنین دربرگیرنده حوزه های تماس غیر رسمی نیز می باشد.

چالش های سطوح فردی و داخلی

سطح داخلی تحلیل جدی ترین چالشها را در زمینه ایجاد سامانه امنیت منطقه ای ایجاد می کند زیرا یکی از استدلالهایی که در این حوزه مطرح می شود، این است که برای ایجاد یک ساختار امنیتی کارآمد باید تغییرات گسترده داخلی را تسهیل کرد. روشن است در منطقه ای که در آن حکومتهای دمکراتیک و اقتصادهای روبه رشد وجود داشته باشد و همواره اصلاحات اجتماعی و اقتصادی تجربه شود، کار ایجاد سامانه های امنیتی منطقه بی نهایت ساده تر خواهد شد. بر اساس این استدلال، برای این که بتوان روابط منطقه ای با ثباتی را ایجاد کرد، وجود اصلاحات سیاسی، اقتصادی و حتی

اجتماعی ضروری است. از آن گذشته، اقتصادهای ضعیف اغلب اوقات به بی ثباتی های سیاسی منتهی می شوند.

همان گونه که طرفداران اندیشه های مبتنی بر سطوح فردی تحلیل استدلال می کنند بسیاری از افراد بر این باورند که توزیع ناکارآمد کالاها و خدمات از سوی رهبران سیاسی می تواند جامعه را به بی ثباتی سیاسی و اقتصادی سوق دهد. از این دیدگاه، رهبرانی مانند صدام حسین، رئیس جمهور سابق عراق و معمر قذافی، رهبر لیبی، افراد قابل اعتمادی برای همکاری محسوب نمی شوند. همچنین این دسته از رهبران برای انعقاد قراردادها و توافق های بین المللی نیز قابل اعتماد نیستند.

"گزارش توسعه انسانی در جهان عرب" که اخیراً منتشر شد نشان می دهد که نقایص و کاستیهایی که در جوامع عرب به چشم می خورد در ساختارهای حکومتی این کشورها ریشه دارند. در این گزارش تاکید شده که تولید ناخالص داخلی تمام کشورهای عرب روی هم رفته از تولید ناخالص داخلی در کشور اسپانیا نیز کمتر است و در انتها هم نتیجه گیری می شود که در کشورهای عربی خلا آزادی، محدودیت اختیارات زنان و فقدان آموزشهای مدرن محسوس است.

۱۸- همین این روزها شاهد هستیم که بسیاری طرفداران برطرف شدن این مشکلات، بر انجام اصلاحات سیاسی در جهان عرب تاکید دارند.

شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می دهند رشد اقتصادی و اجتماعی مناسب در منطقه خاورمیانه نیازمند ایجاد و رشد برابر اصلاحات در این منطقه است. با این حال، عوامل دیگر، مانند تاثیر پیشرفت های فناوری و اقتصادی و فشاری که این پیشرفت ها برای حرکت به سوی جهانی سازی وارد می کنند، به ضرورت انجام این گونه اصلاحات در منطقه خاورمیانه اشاره دارند.

۱۹- در واقع، شکل گیری طبقه ای از تجار و بازرگانان در منطقه خاور میانه که خواستار پیشبرد روندهای مثبت منطقه ای هستند، فشار بر دولت های منطقه برای حرکت به

سوی ثبات و فراهم آمدن زمینه سرمایه گذاری خارجی و رشد داخلی را افزایش داده است. نکته مهم و حساسی که باید به آن توجه داشت این است که فعالیت های اقتصادی و توجه به بازار جهانی که نتیجه اجتناب ناپذیر این فرآیند است، می تواند هم به عنوان انگیزه ای برای افزایش همکاری های منطقه ای در حوزه امنیت عمل کند و هم از سامانه امنیت منطقه ای سود ببرد.

بدون شک اگر اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در منطقه روی دهند، ایجاد یک سامانه امنیتی منطقه ای امکان پذیر خواهد بود. با این حال، با فرض این که چنین اصلاحاتی در منطقه روی دهند و تلاش های جدی هم در این زمینه صورت گیرد، عملی شدن توصیه های مصر در "گزارش توسعه انسانی در جهان عرب" سال ها طول خواهد کشید. در عین حال، مناقشات و تنش های رو به رشد منطقه همچنان ادامه دارند. بنا بر این، چالشی که سطوح فردی و داخلی تحلیل با آن مواجه هستند، این است که اقدامات سریعی صورت گیرد تا در کوتاه مدت برخی ترتیبات امنیتی منطقه ای را تسهیل شوند، حتی اگر این تلاش ها به صورت مقطعی و برای دستیابی به ساختارهای پیچیده تر صورت گیرند.

بحران امنیتی: پرداختن به واقعیت های نواقح گریبان

چالش های سیستمیک در امنیت منطقه ای به اندازه چالش های موجود در دو سطح دیگر نگران کننده هستند. همان گونه که نولیبرال ها می گویند، نگرانی های امنیتی تاثیرات چشمگیری به دنبال دارند و اغلب اوقات رفتار دولت ها در عرصه سیاست بین المللی را شکل می دهند. دولت ها می توانند در مقابل بحران های امنیتی واکنش نشان دهند و به دنبال توازن قوا باشند و این مسأله می تواند به مسابقه تسلیحاتی و بحران بی ثباتی در منطقه منتهی شود. به همین دلیل است که وجود فرآیند کنترل تسلیحات، یکی از مهمترین مولفه های هر گونه رژیم امنیت منطقه ای است. یک رژیم امنیت منطقه ای باید دست کم بتواند احتمال و امکان مناقشات میان کشورهای منطقه را کاهش دهد.

با این حال، باید به این نکته اشاره شود که در خاورمیانه تلاش زیادی برای حل و فصل این مسأله صورت نگرفته است. یکی از نادرترین مثال‌ها بعد از کنفرانس مادرید، در سال ۱۹۹۱، شکل‌گیری یک گروه کاری بود که به طور مستقیم با مسائل سیاسی مهم و امنیت نظامی سر و کار داشت؛ با وجود این که این گروه کاری تا آستانه دستیابی به توافقی در زمینه کلیات و اصول پیش رفته بود، تمام اقدامات بی نتیجه ماند زیرا مصر و اسرائیل هنوز بر سر نحوه پرداختن به مسأله، هسته ای اختلاف نظر داشتند.

با این حال، حتی نواقع گرایان هم می‌دانند پیشرفت غیر ممکن نیست. "کنت والتز" در این باره می‌گوید: "اگر فشارهای وارد شده به اندازه کافی قوی باشند، یک دولت تقریباً با هر کسی مذاکره خواهد کرد." وی در ادامه می‌افزاید: "ائتلاف‌ها توسط دولت‌هایی شکل می‌گیرند که برخی از منافع آنان مشترک است ولی تمام منافعشان مشترک نیست. نگرانی مشترکی که همه کشورها دارند ترس از سایر کشورهاست و این نگرانی در میان همه آنان مشترک است."

۲۰- در سطح سیستمیک، نگرانی مشترک احتمالی که به چشم می‌خورد ترس از تولید و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی اسرائیل و فعالیت‌های تروریستی مورد حمایت عربستان و پاکستان است. این دو مسأله یا یکی از آنان می‌توانند در آینده اساس تلاش‌ها برای شکل دادن به یک رژیم امنیت منطقه ای را تشکیل دهند.

با این حال، بدون وجود حمایت‌های داخلی و تعهدات رهبران منطقه ای، حرکت به سوی دستیابی به چنین رژیمی بسیار مشکل خواهد بود؛ برای مثال، سازمان پیمان آتلانتیک شمال (ناتو) نمی‌توانست بدون وجود محاسبات دقیق درباره منافع مشترک، زیرساخت‌های اجتماعی حمایت‌کنندگان و رهبران آماده همکاری، شکل گیرد. اما در خاورمیانه این عوامل هیچ‌گاه به طور همزمان وجود نداشته و حتی در اغلب اوقات هر سه عامل هم به چشم نمی‌خورده‌اند. این عوامل تا زمانی که درگیری فلسطینی‌ها و

اسرائیلی ها پایان نیابد و اقدامی دیپلماتیک در زمینه بهبود روابط آنان صورت نگیرد، ایجاد نخواهند شد. اما اشتباهی که نواقع گرایان مرتکب می شوند، این است که آنان برای پرداختن به بحران های امنیتی تنها به یکی از این سطوح سه گانه توجه دارند. برای ایجاد سامانه امنیت منطقه ای باید به هر سه سطح توجه داشت؛ زیرا بدون وجود آنان امکان به وجود آوردن چنین سامانه ای وجود ندارد.

مقابله با چالش های ناشی از شیوه های مفهومی و ابزاری

ارائه برداشتی غیر رسمی تر درباره یک رژیم امنیت منطقه ای

با توجه به شرایطی که این چالش ها مشخص کرده اند، اولین گامی که می توان برداشت، این است که رویکردهای جدیدی ارائه داد تا این مشکلات را شناسایی و در جهت غلبه بر آنان حرکت کرد. به گمان ما رژیم امنیتی در خاورمیانه نباید لزوماً یک ساختار رسمی داشته باشد. همان گونه که خاطر نشان شد "رابرت جرویس" معتقد است "رژیم امنیتی عبارت از مقررات، اصول و هنجارهایی است که به کشورها امکان می دهد در رفتار خود خویشنداری نشان دهند به این امید که دیگران نیز به طور متقابل چنین کاری انجام دهند."

۲۱- برخی رژیم ها می توانند ساختاری "رسمی" داشته و برای دفاع جمعی علیه تهدیدات خارجی شکل گرفته باشند که نمونه بارز آن ناتو و یا ورشو است. یک رژیم امنیتی همچنین می تواند یک سازمان امنیتی جمعی باشد که در آن اعضا توافق می کنند در برابر اقدام تجاوز گرانه یکی از اعضا علیه عضو دیگر بایستند. اقدام جامعه جهانی علیه عراق به هنگام تجاوز این کشور به کویت در اوایل دهه ۱۹۹۰ که تحت

نگرش راهبردی (ویژه نامه سند چشم انداز - راهبرد منطقه گرایی) شماره ۸۷ بهمن ۱۳۸۴

رهبری سازمان ملل متحد صورت گرفت نمونه بارز این گونه اقدام امنیتی جمعی محسوب می شود.

۲۲- شکل سوم ترتیبات امنیتی منطقه ای بر دیدگاه امنیت مشترک^۵ مبتنی است. همان گونه که "جیم نولان" می نویسد "تعامل همگانی، اصلی راهبردی است که تلاش می کند از راه رضایت همگانی مقاصد مورد نظر را تحقق بخشد نه این که با تهدیدات مادی و فیزیکی به دنبال تحقق آنان باشد."

۲۳- بنا به گفته "نولان"، امنیت همگانی به جای آن که بر بازدارندگی و مهار مبتنی باشد بر اطمینان بخشیدن مبتنی است. این نوع همکاری امنیتی که در اروپای غربی شاهد آن هستیم دارای ترتیباتی است که بر اساس آنان مناقشات در "محدوده هنجارها مورد توافق و رویه های تثبیت شده روی می دهند."

۲۴- برخلاف مفهوم امنیت جمعی، که بر استفاده از تهدیدات نظامی مبتنی است، امنیت همگانی برای "حصول اطمینان از این مسأله که تجاوز سازمان یافته، نمی تواند در مقیاس بزرگ آغاز یا اجرا شود" طراحی شده است.

۲۵- البته تمام ترتیبات امنیت منطقه ای دارای این گونه ساز و کارهای روشن و رسمی امنیتی نیستند. در واقع، سازمان همکاری و امنیت اروپا دارای ۵۵ عضو است و تنها به عنوان مجمعی گسترده برای مشورت و مذاکره میان کشورهای عضو عمل می کند.

۲۶- اتحادیه ملت های جنوب شرق آسیا (آسه آن) در ابتدا کار خود را به عنوان یک سازمان اقتصادی آغاز کرد و در دهه ۱۹۹۰ بود که به سوی رویکردهای امنیتی گرایش پیدا کرد.

۲۷- آمریکا رهبری سازمان کشورهای قاره آمریکا را بر عهده داشته و در این راه با هماهنگی کشورهای منطقه عمل می کرده است. این در حالی است که این سازمان همواره تحت الشعاع برتری های آمریکا در حوزه های مختلف قرار داشته است.

⁵ Cooperative Security

"سازمان وحدت آفریقا" که بعدها به "اتحادیه آفریقا" تغییر نام داد، در ابتدا بیشتر به عنوان مجمعی برای تماس، بحث و تعامل کشورهای آفریقایی فعالیت می کرد. در واقع، می توان گفت یک رژیم امنیتی منطقه ای می تواند عبارت از هر نوع ترتیبات رسمی یا غیر رسمی باشد که در آن طرف ها به بررسی نیازهای امنیتی خود می پردازند. این ترتیبات می تواند بعد از مذاکرات غیر رسمی صورت گیرد یا، به طور کلی، با مذاکرات غیر رسمی همراه باشد.

در برخی مناطق، حل و فصل مسائل امنیتی به میزان زیادی با روابط دو جانبه ارتباط دارد. ویژگی بارز این گونه مناطق یا "مناقشه و تنش" (مانند روابط کشورهای جنوب آسیا) یا "مشارکت استثنایی" (مانند روابط کانادا و امریکا) است. روابط مثبت دو جانبه شرط لازم برای امنیت چند جانبه است، ولی شرط کافی نیست. اما در منطقه خاورمیانه با تاریخ و گذشته ای سرشار از مناقشه و تنش، حتی وجود روابط دو جانبه نیز می تواند تاثیرات چشمگیری بر جای بگذارد. مشکلی که وجود دارد، این است که در منطقه ای پرتنش مانند منطقه خاورمیانه اغلب نمی توان با استفاده از موضوعات و مسائل امنیتی به ادامه تماس های منظم مبادرت ورزید. اولین گامی که در این منطقه می توان برداشت، این است که ساختاری غیر رسمی اتخاذ شود تا امکان ادامه بحث ها و گفتگوها فراهم آید. چنین ساختاری به اعتماد سازی منتهی می شود و دست کم می تواند به تسهیل بحث درباره اختلاف نظرها کمک کند.

واکنش به نقدهای نو واقع گرایانه: دیپلماسی عمومی^۶ و اعتماد سازی

یکی از راه های مقابله با چالش های ناشی از دیدگاه های نوواقع گرایان این است که دیپلماسی عمومی را اتخاذ کرد و به مبادلات دانشگاهی و غیر رسمی روی آورد.

Track II Diplomacy⁶

هدف از این نوع دیپلماسی این است که نخبگان جوامع مختلف به هم نزدیک شوند و با مبادله دیدگاه های خود به ایجاد روابط فردی با یکدیگر روی آورند. در این جا امید می رود که این نوع گفتگوهای غیر رسمی فضای دوستانه تری را برای اتخاذ تصمیم های پربنات منطقه ای فراهم آورد. برای مثال، مذاکرات موسوم به "مذاکرات کپنهاگ" نمونه دیگری از این نوع ارتباطات مثبت محسوب می شود که در آن روشنفکرانی از مصر، اردن، فلسطین و اسرائیل شرکت داشتند که توسط آمریکا طراحی شده بود.

دیپلماسی عمومی همچنین به دنبال جلوگیری از اشتباهاتی است که ممکن است از سو تفاهم ها یا سو برداشت ها در سطح سیستمیک ناشی شوند.

تماس های مستمر میان نمایندگان جوامع محلی، می تواند تاثیرات منفی چنین مسائلی را کاهش دهد. برای مثال، در بهار سال ۱۹۹۶، وقوع شماری از حملات فلسطینی ها علیه اسرائیلی ها بسیاری از آنان را از روند صلح ناامید کرد و راه را برای رسیدن نتانیاهو به نخست وزیری اسرائیل هموار کرد. درست به همین ترتیب، در سال ۲۰۰۱ نیز تشدید خشونت ها در روابط اسرائیل ها و فلسطینی ها به انتخاب آریل شارون به نخست وزیری اسرائیل انجامید.

به طور خلاصه می توان گفت سو برداشت هایی که در دو طرف مناقشه خاور میانه وجود داشته نقش مهمی در جلوگیری از پیشبرد یک روند امنیت منطقه ای ایفا کرده است و همین مسأله باعث شده که طرف های درگیر نتوانند به طور مستقیم به همکاری در زمینه ایجاد امنیت همگانی روی آورند.

بنا بر این، دیدگاه های متضاد و مخالف باعث شده است که هر گونه پیشرفتی در حوزه امنیت منطقه ای با مشکل مواجه شود.

حتی دیدگاه مشهور "شیمون پرز"، موسوم به "خاورمیانه جدید" در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز نتیجه ملموسی به دنبال نداشت.

۲۹- پرز رویکرد جدیدی در خصوص مناقشات اعراب و اسرائیل ارائه کرد که بر اساس آن دو طرف از طریق مبادلات اقتصادی و تماس های فردی به یکدیگر کمک می کنند. در مقابل، اعراب، به ویژه مصری ها، این پیشنهاد اسرائیلی ها را راهبردی برای برتری بخشیدن به اسرائیل در منطقه تلقی می کردند. شیمون پرز دیدگاه خود در خصوص خاور میانه جدید را اقدامی در راستای اعتماد سازی تلقی می کرد، ولی این دیدگاه با شکست مواجه شد و نتایج منفی آن تا مدت ها در منطقه باقی ماند.

"بنیامین نتانیاهو" و "آریل شارون" نیز از عدم تاثیر اظهار نظرهای خود بر جهان اسلام به طور کامل غافل بودند. هنگامی که سخنان و اظهارات مقابله جویانه آنان به واکنش های منفی مسلمانان منتهی می شد، این مسأله را تنها تاییدی بر درست بودن تحلیل های خود تلقی می کردند. از سوی دیگر، تحلیل گران مسلمان پیوسته اظهاراتی را بر زبان و قلم خود جاری می کردند که در آنان از رفتار دولت اسرائیل انتقاد می شد درک زیادی هم از فجایع یهودیان ندارند. آمال و آرزوهای مردم فلسطین، برای دستیابی به جایگاه و احترام بین المللی را باید درک کنند.

همان گونه که نواقع گرایان اغلب خاطر نشان می کنند شواهد عملی نشان می دهد که این ترتیبات امنیتی می توانند اشکال و صورت های مختلفی به خود بگیرند و وجود ساختارهای رسمی ضرورتی ندارد.

۳۰- به همین دلیل می توان گفت گفتگوها و مذاکرات غیر رسمی که در قالب دیپلماسی عمومی صورت می گیرد، می تواند به عنوان رویکردی نوظهور در بحث های مربوط به امنیت منطقه ای مورد توجه قرار گیرد. این رویکرد می تواند امکان گفتگو و برنامه ریزی را فراهم آورد، امری که در شرایط دیگر امکان تحقق آن مشکل است. این گونه گفتگوها و تماس ها می توانند طرف های درگیر در مناقشات را به درک اختلافات خود با یکدیگر ترغیب کنند.

بحث های مطرح شده در دیپلماسی شهروندان این دیدگاه را مورد تاکید قرار می دهند که "فعالیت" اهمیتی به مراتب بیشتر از ساختارهای رسمی دارد. این مباحثات نشان می دهند که بدون وجود سازمان های رسمی هم می توان درباره موضوعات امنیتی گفتگو کرد. افزون بر این، نفس فرآیند دیپلماسی شهروندان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است، زیرا رویه و رویکردی را به وجود می آورد که در صورت ناکام ماندن شیوه های عادی و رایج دیپلماسی، می تواند به حل و فصل اختلافات و مسائل موجود منتهی شود. همچنین می توان فعالیت های جاری در دیپلماسی شهروندان را قبل از آغاز فعالیت های دیپلماتیک رسمی انجام داد و یا این گونه فعالیت ها را به گونه ای برنامه ریزی کرد که به تقویت مذاکرات رسمی موجود بینجامند.

گام های مفهومی ۷ و ابزاری ۸ ویژه

در این بخش گام های ویژه ای که برای ساماندهی مفهومی رژیم امنیت منطقه ای لازم هستند، بررسی می شوند. افزون بر این، گام های مهمی که در زیر به آنان اشاره می شود، اقداماتی عملی محسوب می شوند که جستجو برای دستیابی به راه های سازنده اندیشیدن و عمل کردن را تسهیل می سازند.

اقدامات مفهومی

سه اقدام اولی که در این جا به آنان اشاره می شود، به سامانه غیر رسمی امنیت منطقه ای اشاره دارند و بر سطح سیستمیک تحلیل مبتنی هستند. اقدام چهارم نیز در سطح داخلی تحلیل ریشه دارد.

Conceptual ⁷
Instrumental ⁸

الف) استفاده از تجربیات بازیگران سایر مناطق: کشورهای منطقه خاور میانه به رغم ویژگی های خاص خود، این توانایی را دارند که از تجربیات به دست آمده در سایر مناطق استفاده کنند و راه های جدید تعامل با دیگران را از آنان فراگیرند؛ بنا بر این می توان گفت ملی گرایی اروپایی به طور مستقیم بر تقویت صهیونیسم تاثیر گذار بود.

۳۱- در دهه ۱۹۳۰، شاهد بروز دیدگاه ها و نگرش هایی کاملاً ایدئولوژیک در منطقه خاور میانه بودیم که به شدت از گرایش هایی مانند، لیبرال دمکراسی، کمونیسم و سوسیالیسم تاثیر پذیرفته بودند و، در واقع، تقلیدی از این دیدگاه ها و ایدئولوژی های رایج در غرب محسوب می شدند.

۳۲- برای مثال، بعد از جنگ جهانی اول، وودرو ویلسون، رئیس جمهور اسبق آمریکا، که به شدت طرفدار لیبرال دمکراسی و اعطای حق تعیین سرنوشت به ملت ها بود، به شخصیتی شناخته شده و محبوب در مصر تبدیل شده بود.

۳۳- در این دوران، تفکر بعثی، به ایدئولوژی محبوب در عراق مبدل شده بود. در دوران جنگ سرد نیز جنگ های منطقه ای خاور میانه، مانند سایر منازعات منطقه ای، از رقابت های میان دو ابرقدرت بزرگ آن دوران متأثر بود. به علت سلطه همین رقابت های ایدئولوژیک میان آمریکا و اتحاد شوروی در عرصه سیاست بین الملل بود که کشور های منطقه در مناقشات طولانی مدت و رقابت های تسلیحاتی با یکدیگر وارد می شدند.

اما در دوران بعد جنگ سرد شاهد تضادهای بنیادین بین فرآیندهای "جهانی سازی" و "تقابل" در عرصه سیاست جهانی بودیم. از یک سو، شاهد افزایش وابستگی های درونی و همکاری بین المللی هستیم. از سوی دیگر، پیامدهای مخرب شکاف های بین المللی توانمندی بالقوه خود را در حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نشان داد. تلاش ها و برنامه های کشورهای منطقه خاورمیانه برای هضم این گرایش های جهانی باعث شده که این کشورها توجه زیادی به حل و فصل اختلافات خود مبذول ندارند. در واقع، می

توان گفت شکست روند مذاکرات منطقه ای با از بین رفتن احساس خروج و تسلط آمریکا بر منطقه به شکست انجامید در این دوران شاهد بروز تهدیدهای بالقوه دیگری از جمله تولید و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی از سوی کشور عراق تحت سلطه صدام حسین نیز بودیم. این تهدیدات بالقوه، با تهدیدات رو به رشد ناشی از درگیری های داخلی، بنیاد گرایی و رشد روز افزون تروریسم القاعده همراه بود. درس مهمی که این تجارب تاریخی ارائه می دهند این است که کشورهای منطقه می توانند از تجربیات کشورهای بزرگ و حتی از تجربیات سایر قدرت های منطقه ای بهره گیرند. در واقع، کشورهای منطقه می توانند از تجربیات کشورهای مناطقی مانند جنوب شرق آسیا و امریکای لاتین استفاده کنند زیرا کشورهای این مناطق بعد از سال ها رقابت شدید، سرانجام الگوهای صلح آمیزتری، در زمینه تعاملات بین المللی اتخاذ کرده اند.

ب) همکاری قدرت های بزرگ: منطقه ای توانایی کشورهای بزرگ منطقه در انتقال تجربیات به معنای آن است که می توانند بر رفتار کشورهای دیگر و در سیاست های این کشورها تاثیر گذار باشند. در یکی از مطالعات انجام شده در این زمینه بر اهمیت وجود انسجام کشورهای اروپایی که بعد از جنگ های ناپلئون در اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت تاکید می شود. در این ائتلاف فراگیر که در برگیرنده قدرت های بزرگ منطقه ای است بر همکاری بیشتر بین کشورهای قدرتمند آسیایی مانند: روسیه، چین، و ژاپن در زمینه موضوعات و مسائل مختلف تاکید شده است.

۳۴- در این مطالعه تصریح شده که یکی از نتایج و دستاوردهای این نوع همکاری این است که کشورهای دیگر این نوع همکاری ها را الگوی خود قرار داده، آن را در روابط خود با سایرین مورد توجه قرار می دهند. به رغم اختلافات موجود میان قدرت های بزرگ منطقه ای، رخدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به شکل گیری الگوهای جدید همکاری میان کشورها منتهی شد به گونه ای که این کشورها همکاری تنگاتنگی در

زمینه مبارزه با بهنه گیری های رویارویی گرفتند. این تحولات نه تنها بر سیاست های کشورها در قبال منطقه تاثیر می گذارند، بلکه رفتار آنان را نسبت به یکدیگر و کل جامعه جهانی تحت تاثیر قرار می دهند. بنا بر این، از دیدگاهی سیستمیک می توان گفت روابط میان کشورها با قدرت های بزرگ منطقه ای و قاره ای می تواند تاثیری مثبت بر منطقه داشته باشد.

ج) هماهنگی دیدگاه های منطقه ای از طریق تعیین افراد رابط: کشورهای منطقه فاقد افراد رابط هستند تا بتوانند زمینه را برای هماهنگ ساختن انتخاب ها، به گونه ای که بتوانند تضمین کننده منافع متقابل باشند، فراهم کنند و مانع از آن می شود که یک رویکرد امنیتی در منطقه شکل گیرد. برای غلبه بر این مشکل، ضروری است دیدگاه مشترکی وجود داشته باشد که بر اساس آن تمام طرف های ذیربط بتوانند به همکاری روی آورند. بدون وجود اهداف مشترک و درک ماهیت منطقه ای و نگرانی های امنیتی این منطقه نمی توان ساختار یا رژیم امنیتی منطقه ای را ایجاد کرد.

در اولین دهه های آغاز درگیری و مناقشه اعراب و کشورهای عربی منطقه خاور میانه مشروعیت دولت های خود را قبول نداشتند و متقابلاً نیز تلاش می کردند که کشورهای دیگر را به سوی پذیرش مشروعیت دولت خود سوق دهند. اما امروزه اوضاع منطقه خاورمیانه بسیار متفاوت تر و پیچیده تر شده است. هماهنگ ساختن دیدگاه های متضاد، کار مشکلی است، زیرا مسائل مختلفی مطرح است و باید عوامل گوناگونی را مد نظر قرار داد. برای مثال، کشورهای منطقه خاورمیانه باید به مسائلی مانند ماهیت روابط منطقه ای در آینده، هویت دادن به دولت فلسطینی و تقویت گرایش های این دولت در سیاست خارجی و پیامدهای آن توجه داشته باشند. با این حال، اخیراً شاهد برخی تحولات مثبت در این راستا در منطقه خاورمیانه بوده ایم. در این میان، طرحهای ثبات بخشی که در سال ۲۰۰۲ میلادی ارائه شد، به رغم

ابهامات و نقایص آن، نویدبخش حرکت در مسیر دستیابی به یک چارچوب منطقه ای بود.

مشکل دیگری که در مقوله هماهنگی تلاش ها در منطقه خاور میانه، وجود دارد این است که کشورهای این منطقه از این مسأله غافلند که ایجاد هماهنگی تنها اولین اقدام از مجموعه اقداماتی است که باید در راستای بهبود شرایط صورت گیرد. کشورهای عربی و غیر عرب از آغاز هر گونه مذاکره و گفتگویی به دنبال دستاوردهای نهایی هستند؛ در این دیدگاه به فرآیند طولانی مدت ایجاد دولتی که دربرگیرنده مذاکرات مستمر میان طرف های ذیربط است و امکان دارد سال ها بعد از پایان خصومت ها ادامه یابد توجهی نمی شود. نکته ای که باید توجه داشت این است که در دنیا بسیاری از کشورهای منطقه ای نیز هنوز اختلافاتی با هم دارند اما آن چه باعث شده است این دو کشور روابط هماهنگ و متوازی با یکدیگر داشته باشند این است که دو طرف اختلافات خود را در چارچوب درک مشترک و ساختارهای پذیرفته شده حل و فصل می کنند. اما این ساز و کارها یک شبه به وجود نیامده اند و برای آن که به عنوان یک تجربه مشترک مورد توجه قرار گیرند نیازمند گفتگوها و مذاکرات بیشتر می باشند.

یکی از راه های ایجاد هماهنگی میان کشور ها، متمرکز شدن بر روی مسائلی است که تمام طرف های ذیربط در خصوص آنان اتفاق نظر دارند. سلاح های کشتار جمعی، تروریسم، نگرانی های اقتصادی مشترک بشری موضوعاتی هستند که می توان بر روی آنان متمرکز شد. هر یک از این موضوعات می توانند مبنایی برای ایجاد همکاری های امنیت منطقه ای باشند. بسیاری کشورها از تولید و تکثیر سلاح های کشتار جمعی و دستیابی و گروه های تروریستی به این نوع سلاح ها نگران هستند. این امکان وجود دارد که کشورهای منطقه خاور میانه در آینده به این مسأله به عنوان یکی از مسائلی که بیشترین نگرانی مشترک را برای آنان به وجود آورده است پردازند. در نتیجه این امر

کشورهای منطقه می توانند با همکاری با یکدیگر به مقابله با بسیاری از مشکلات و بحران های منطقه ای روی آورند.

د) هویت دولت باید با اهداف منطقه ای همکاری سازگاری داشته باشد: تلاش یک دولت برای تعریف هویت سیاسی اش در سطح داخلی، می تواند بر توانایی این دولت در ارائه تعریفی مناسب برای نقش منطقه ای اش تاثیر گذار باشد. هویتی که یک دولت برای خود انتخاب می کند می تواند اتخاذ برخی سیاستهای خارجی را با محدودیت مواجه کرده و برخی سیاستهای خارجی را تقویت کند. برای مثال، آیا مصر می توانست با سردمداری شعارهای پان عربیسم جمال عبد الناصر، به دوستی با دیگر کشور های عربی دست یابد؟ ایران برای این که بتواند به سوی همکاری منطقه ای با کشورهای همسایه روی آورد باید چه هویتی را برای خود انتخاب کند: آیا ایران ارائه دهنده نوعی حکومت اسلامی میانه رو و دمکراتیک خواهد بود؟ یا این که رژیم آینده این کشور احیا کننده ایران باستان خواهد بود؟ چه کسی نماینده دیدگاه فلسطینی ها و سخنگوی آنانست: شیخ احمد یاسین؟ یاسر عرفات؟ یا ابو علاء لبنان با کدام هویت می تواند بیشترین سازگاری را در همکاریهای منطقه ای داشته باشد

اقدامات ابزاری

سه ساز و کاری که در زیر به آنان اشاره می شود به شکل گیری دیدگاهی مشترک و هویت های سازگار با یکدیگر کمک می کنند. تمام این ساز و کارها در سطح داخلی ریشه دارند و بر آموزش دادن رهبران، مقامات و کارشناسان کلیدی در زمینه همکاری جهت دستیابی به اهداف منطقه ای تاکید دارند.

الف) آموزش کارکنان نخبه برای تعاملات منطقه ای: در بخشهای گذشته درباره دیپلماسی منطقه ای، عنوان ساز و کاری مهم برای شکل دهی به سامانه امنیتی منطقه ای اشاره کردیم. در اینجا از دیپلماسی منطقه ای برای آماده سازی مقالات و مسؤولان جهت اجای وظایف منطقه ای احتمالی استفاده می شود. در واقع ارائه این گونه آموزش ها به مسؤولان و مقامات دولتی لازم است زیرا بدون دریافت این گونه آموزش ها امکان حضور آنان در مذاکرات و گفتگوها وجود ندارد.

برای مثال، در دهه ۱۹۹۰ دیپلماسی رسمی و دولتی بر این بنیان فکری ناقصی مبتنی بود که توافقنامه های چند جانبه در زمینه موضوعاتی مانند کنترل تسلیحات، اقتصاد، مسأله آوارگان، محیط زیست و بحران آب چندان مورد توجه قرار نگیرند. در این راستا منطقی تر آن بود که این روند بر اساس رویه های دیپلماتیک رسمی و در چارچوب توافقنامه های دو جانبه دنبال شود.

ب) تخصیص منابع کافی برای ادامه تعامل: در دهه ۱۹۹۰، یعنی زمانی چند جانبه در اوج اهمیت خود قرار داشتند، طرفداران این فرآیند تاکید داشتند هنگامی دیدگاه هاشان فراگیر خواهد شد که تمام توافقنامه های صلح چند جانبه نهایی شوند. طرف های ذربط هیچ گونه منابع مالی و انسانی به فرآیند توافق های چند جانبه تخصیص نمی دادند و اطمینان می دادند با وقوع بحران در حوزه توافق ها شاهد کاهش توجه به توافق ها خواهیم بود.

در شرایطی که شاید امکان دنبال کردن توافق های رسمی چند جانبه وجود نداشت، هنوز کور سوی امیدی نسبت به رویکردها و روش های غیر رسمی تر وجود داشت. یکی از درس هایی که این تجربیات به ما می دهند این است که کشور های قدرتمند منطقه ای باید همچنان در این فرآیند حضور داشته باشد و منابع لازم را برای ادامه دیپلماسی منطقه ای در خلال دوره های بحران، به عنوان یکی از راه های برون رفت از بحران، تخصیص دهد.

ج) ایجاد یک موسسه امنیت منطقه ای: اولین گام در راه شکل گیری رژیم منطقه ای، ایجاد یک موسسه منطقه ای غیر رسمی است. چنین موسسه ای می تواند شبیه "موسسه بین المللی مطالعات راهبردی" در لندن، موسسه رند، یا "کمسیون مطالعات اروپا-مدیترانه" باشد. طرف های ذیربط می توانند در چنین موسسه ای گرد هم آیند و به تبادل نظر درباره دیدگاه های خود مبادرت ورزند. اگر امکان تخصیص محلی دائمی برای این مرکز منطقه ای وجود نداشته باشد، مراکز راهبردی محلی می توانند با یکدیگر همکاری کرده و به معرفی بنیان های یک سامانه امنیت منطقه ای مبادرت ورزند. جامعه بین الملل باید نقشی فعال در حمایت از ایجاد چنین مرکزی ایفا کند.

مفهوم جدید از امنیت منطقه ای

هدف این بخش آن است که ما را در مسیر ارائه رویکردی جدید در زمینه امنیت منطقه ای، دست کم در کوتاه مدت، یاری دهد. در زیر به بررسی این مسأله می پردازیم که خاورمیانه چگونه می تواند فرآیندهای غیر رسمی مربوط به دیپلماسی شهروندان را برای ایجاد یک سامانه امنیتی منطقه ای القوه در آینده استفاده کند.

الگوی جنوب شرقی آسیا: الگویی که در این جا مد نظر ماست، منطقه جنوب شرقی آسیاست. فعالیت های مرتبط با دیپلماسی شهروندان در این منطقه در قالب "شورای همکاری امنیتی در آسیا-پاسیفیک" صورت گرفته است. این شورا در سال ۱۹۹۳ ایجاد شد. هدف شورای مزبور معرفی فرآیندی ساختارمند برای اعتماد سازی و همکاری امنیتی در میان کشورهای منطقه آسیا-پاسیفیک بود که از طریق مرتبط ساختن موسسات مرتبط با مسائل امنیتی در کشورهای مختلف منطقه صورت می گرفت.

۳۵- یکی از مسؤولیت های ویژه "شورای همکاری های امنیتی آسیا-پاسیفیک" پشتیبانی از "مجمع منطقه ای آسه آن" است. در این مجمع منطقه ای وزیران امور خارجه ۲۲ دو کشور عضو گرد هم می آیند تا درباره مسائل امنیت منطقه ای بحث و تبادل نظر کنند. افزون بر این، "شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک" فعالیت های دیگری نیز در حوزه دیپلماسی منطقه ای انجام می دهد. اما، دست کم، در کوتاه مدت این ضرورت وجود ندارد که شکل گیری ساز و کارهایی مانند شورای فوق الذکر در منطقه خاور میانه با سازمان و نهادی رسمی ارتباط پیدا کند. چنین شورایی می تواند در سطوحی پایین تر از تماس های رسمی به فعالیت ادامه دهد. همچنین چنین شورایی می تواند به عنوان نقطه آغاز برای آن دسته از افراد و گروه هایی به کار رود که آمادگی پیوستن به فرآیند را ندارند.

"شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک" موسسات دست اندر کار در مسائل امنیتی در منطقه را با یکدیگر مرتبط می سازد و از طریق آنان تعداد زیادی از افراد و گروه های مختلف را به عضویت خود در می آورد (ما می توانیم آنان را باشگاه های امنیتی بنامیم) که از جمله آنان می توان به دانشگاهیان، متخصصان مسائل امنیتی و کارکنان کنونی و سابق وزارتخانه های خارجه و دفاع اشاره کرد. "شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک" دارای کمیته های متعددی است که اعضای آنان در کشورهای مختلف منطقه، و حتی در اروپا و آمریکا، پراکنده هستند. کره شمالی و جنوبی دارای کمیته های وابسته به این شورا هستند. روسیه و چین هم چنین کمیته هایی را دارند. اندیشمندان و کارشناسان مسائل امنیتی تایوان نیز در این کمیته های کاری مشارکت دارند و یک موسسه هندی نیز با آن همکاری دارد.

به رغم آن که "شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک" ارائه کمک های مستقیم به "مجمع منطقه ای آسه آن" را در کانون توجه خود قرار داده، برخی از گروه های

کاری که موضوعات تخصصی ویژه ای را دنبال می کنند در این شورا ایجاد شده اند که از جمله آنان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱. اقدامات اعتماد ساز و امنیت ساز
- ۲. امنیت جامع و مشترک
- ۳. جنایت فراملیتی
- ۴. همکاری امنیت دریایی
- ۵. گروه کاری پاسیفیک شمالی که ارائه چارچوب های لازم برای همکاری امنیتی شمال شرقی آسیا را در کانون توجه خود قرار می دهد.
- ۶. دیپلماسی بازدارنده

شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک درباره موضوعات گوناگون بحث می کند. مهمترین مسأله ای که باید در بحث های مطرح شده در این شورا مد نظر قرار گیرد این است که طرف های حاضر در آن رویکردی تدریجی و آرام را دنبال کنند و از شتاب زدگی دوری گزینند. همان گونه که "رالف کاسا"، یکی از رهبران آمریکایی شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک، خاطر نشان می کند، طرف های حاضر در این شورا باید:

"روندی تدریجی را دنبال کنند و گام به گام پیش روند؛ آنان باید بدانند که الگوهای اروپایی به طور کلی قابل انتقال به آسیا نیستند و مناطق مختلفی که در حوزه آسیا-پاسیفیک قرار دارند با یکدیگر تفاوت هایی دارند؛ آنان باید تنها در شرایطی به معیارها و اقدامات فردی روی آورند که اعمال آنان مناسب تشخیص داده شود؛ حاضران در شورا باید از رسمی کردن بیش از اندازه فرآیند خودداری کرده و از اهمیت اقدامات یک جانبه و دو جانبه در زمینه اعتماد سازی چند جانبه غفلت نورزند. به عبارت دیگر،

بتر است آرام و تدریجی حرکت کرد ولی از انجام قطعی این حرکت اطمینان حاصل کرد."

۳۶- مسأله مهمی که در زمینه ایجاد سامانه امنیت منطقه ای در خاور میانه وجود دارد این است که آیا می توان شورایی مانند شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک را در منطقه خاورمیانه ایجاد کرد (بدون این که یک نهاد رسمی مانند آسه آن وجود داشته باشد)؟ گفتگوها و مذاکرات منظم میان نمایندگان موسسات گوناگونی که در حال حاضر در منطقه وجود دارند می تواند ساز و کارهای لازم برای گفتگو و مذاکره را افزایش دهد. البته باید توجه داشت این کار نمی تواند تمام مسائل و مشکلاتی را که در حال حاضر در منطقه خاورمیانه وجود دارد حل و فصل کند. با این حال، شاید بهتر باشد فرآیندی چند جانبه و غیر رسمی را اتخاذ کرد که در آن دانشگاهیان، کارشناسان مسائل امنیتی، اقتصاد دانان و اشخاص حقیقی هر جا که لازم و ممکن بود برای اتخاذ رویکردی دراز مدت به موضوعات جنجالی همکاری کنند.

ایجاد شورایی مانند شورای همکاری امنیتی آسیا-پاسیفیک در منطقه خاورمیانه می تواند به شکل گیری اندیشه ها و توافقنامه های جدید، که خود بعدا می توانند در چارچوب های رسمی دنبال شوند، کمک کند. چنین رویکردی دست کم می تواند به مثابه ساز و کاری جایگزین باشد که منطقه خاورمیانه را از وضع ناامید کننده کنونی خارج کرده، به سوی همکای رهنمون شود.

تعیین نحوه فعالیت؛ شورایی که در منطقه خاورمیانه ایجاد می شود می تواند اندیشه هایی را شکل دهد که بعدها امکان گسترش آنان در کل منطقه وجود داشته باشد. بر اساس اجماع و توافق به عمل آمده میان مشارکت منطقه ای، دیپلماسی منطقه ای می تواند، برای مثال، رویکرد و رویه ای را خلق کند که در آن نحوه رفتار و عملکرد مشخص شده باشد. منطقه خاورمیانه فاقد این گونه معیارهای رفتاری استاندارد است و همین مسأله از پیشرفت در مسیر دستیابی به الگوی مقبول هنجارهای منطقه ای

جلوگیری می کند. ناتوانی در خلق چنین رویکرد و رویه ای روشن می کند که چرا نواقع گرایی در مقایسه با مردم سالاری بومی نظریه ای دقیق تر در به تصویر کشیدن منطقه بوده است. در تلاش هایی که ما برای تغییر این شرایط انجام می دهیم، رویه و رویکرد احتمالی که به دنبال آن خواهیم بود چگونه خواهد بود؟ رهبران سیاسی منطقه را باید به اتخاذ چه سیاست ها و اقداماتی ترغیب کرد؟

- ۱- توافق بر سر حل و فصل اختلافات بدون تهدید به خشونت
- ۲- تلاش برای کنترل و حتی متقاعد کردن اعضای تندرو جوامع مختلف به اتخاذ رویکردی متفاوت. در این راستا افراد میانه رو تلاش خواهند کرد اقشار مختلف جامعه را از سخن گفتن علیه دیگران بازدارند و آنان را به تجدید نظر در مواضع خود ترغیب کنند. ممکن است رهبران دولتی نتوانند لحن و کلام تندی را که گروه های مختلف اجتماعی علیه گروه های رقیب یا مخالف خود به کار می برند تغییر دهند، اما این رهبران می توانند در فعالیت های آموزشی وارد شوند و استانداردهایی را تعیین کنند که انتظار می رود سایر افراد و گروه های جامعه آنان را قبول دارند.
- ۳- دولت ها باید قبل از اتخاذ هر گونه اقدامی به پیامدهای این اقدام بر سایر جوامع و کشورها، که می تواند برای دیگران مشکل ایجاد کند، بیندیشند.
- ۴- هر یک از دولت ها باید تمام تلاش خود را به کار گیرد تا مقامات دولتی را از به کارگیری الفاظ تحریک کننده علیه دیگران بازدارد.
- ۵- هر یک از طرف ها می تواند از طریق انجام مشورت های منظم با مسئولان بلند پایه کشورهای مهم تلاش کند تا اثرات مخرب مناقشات و اظهار نظرهای تحریک آمیز را بر روابط کشورها کاهش دهد.
- ۶- تمام کشورها موافقت خواهند کرد در صورت بروز اختلافات دو جانبه، از ارجاع مورد اختلاف به مراجع بین المللی بدون رضایت و موافقت طرف

- دیگر دعوا خودداری کند. بر این اساس، هیچ یک از کشورها نباید تلاش کند به انتقادهای بین المللی علیه کشور دیگر دامن بزند.
- ۷- هر یک از کشورها می تواند گردهمایی افراد مختلف وابسته به جوامع گوناگون را ترغیب و تشویق کند تا تعامل و مفاهمه میان آنان افزایش یابد.
- ۸- می توان توافقنامه ای عمومی را امضا کرد که بر اساس آن در صورت لزوم نباید از ملاقات با مقامات دولتی و تبیین مسائل برای آنان خودداری کرد. حتی در اتحادیه اروپا هم شاهد دیدگاه ها، انتخابات و همه پرسی هایی بود ایم که که همگان آنان خودداری کرد. حتی در اتحادیه اروپا هم شاهد دیدگاهها، انتخابات و همه پرسی هایی بوده ایم. که همگان آنان را قبول ندارند و با آنان مخالفند. با این حال، آن جا که سازوکارهای تبادل نظر در میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا وجود دارد، اختلاف نظر ها و مناقشات احتمالی میان کشور های عضو این اتحادیه کنترل می شود. اعمال یک رویه و رویکرد مقبول در خاور میانه، می تواند فضای جدیدی برای حرکت به سوی امنیت منطقه ای ایجاد کند. حتی اگر اقداماتی که در این جا به آنان اشاره شد صورت نگیرد، نفس توافق همگانی در خصوص چنین رویکردی یک امر سازنده و بسیار مفید تلقی می شود. روی آوردن به دیپلماسی منطقه ای نیز می تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا کند.
- ۹- زمانی "چارلز اسگود"، که یک روانشناس است، رویکردی موسوم به "ابتکارهای علمی و پذیرفته شده در زمینه کاهش تنش" را معرفی کرده بود که نشان دهنده اهمیت اقدامات یکجانبه در اعتماد سازی بود.
- ۳۶- در تاریخ معاصر جهان شاهد اتخاذ برخی از این اقدامات یکجانبه مثبت بوده ایم که از جمله آنان می توان به موارد زیر اشاره کرد: راهبرد روس ها در امضای توافقنامه صلح اتریش در سال ۱۹۵۵؛ مواضع "ریچارد نیکسون"،

رئیس جمهور اسبق آمریکا، در قبال چین در اوایل دهه ۱۹۷۰؛ و اقدامات "میخائیل گورباچف"، آخرین رهبر اتحاد شوروی سابق در اواخر دهه ۱۹۸۰. منطقه خاور میانه نیز خود شاهد مواردی از اقدامات یکجانبه تاثیر گذار بوده و بدیهی است که اقدامات یکجانبه می توانند تاثیرات چشمگیری به دنبال داشته باشند. این گونه اقدامات می توانند رهبران کشورهای منطقه را به یکدیگر نزدیک کند و راه را برای پذیرش شکل جدیدی از رژیم منطقه ای هموار سازند.

نتیجه گیری

در نوشتار حاضر؛ انواع رویکردهای ابزاری و مفهومی را که می توان برای مقابله با بسیاری از موانع موجود در برابر ایجاد یک سامانه امنیت منطقه ای در خاور میانه مورد توجه قرار داد بررسی کردیم. این رویکردها تحت تاثیر سه سطح مختلف تحلیل مطرح شدند: سطح تحلیل فردی؛ سطح تحلیل داخلی؛ و سطح تحلیل سیستمیک. ما در این نوشتار نشان دادیم به رغم آن که این سطوح سه گانه مشکلات خاص خود را به همراه دارند، هر یک از آنان نیز راه های مقابله با بحران هایی را که به روشنی در تحلیل نواقح گرایانه سیستمیک معرفی شده اند ارائه می دهد.

شاید این امر در کوتاه مدت چندان امیدبخش نباشد. اما با اخذ دیدگاه های گوناگونی که در سطوح مختلف مورد تاکید قرار می گیرند، این امکان وجود دارد که به گونه ای محدود و غیر رسمی ذهنیتی را که مدت های طولانی است بر منطقه خاور میانه سایه افکنده، تغییر داد. در این جا نمی توان راه حل های صد در صد قطعی ارائه داد؛ تنها می توان دستور العمل هایی را صادر کرد که شرایط وخیم و بی ثبات منطقه را شناسایی کرد و بهبود بخشید. راه حل هایی که در گذشته برای این منظور ارائه شده

کارآیی نداشته اند. اکنون زمان آن فرا رسیده که بر اساس یک برداشت غیر رسمی در زمینه سامانه امنیت منطقه ای در خاور میانه حرکت کنیم.

پی نوشت ها

- ۱- کنت ان. والتز، نظریه سیاست بین الملل (نیویورک: مک گرو-هیل ۱۹۷۹)، ص. ۷۳.
- ۲- رابرت گیلین، جنگ و تغییر در سیاست جهانی (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد ۱۹۸۱)؛ جان جی. مرشمر، "واقع گرایی تهاجمی"، مقاله ارائه شده در نشست سالیانه انجمن های علوم سیاسی آمریکا (آتلانتا، ۵-۲ سپتامبر ۱۹۹۹).
- ۳- تحلیل گران به طور معمول شاخص هایی مانند قدرت نظامی، بازدارندگی متعارف و هسته ای، و تولید ناخالص داخلی را برای تعیین قدرت نسبی هر کشور به کار می برند.
- ۴- رابرت اکسلورد، تکامل همکاری (نیویورک: انتشارات بیسیک بوکس ۱۹۸۴)؛ رابرت او. کوهان، بعد از هژمونی: همکاری و اختلاف در اقتصاد سیاسی جهانی (پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون ۱۹۸۴).
- ۵- رجوع کنید به دیوید ای. بالدوین (ویراستار)، نواقع گرایی و نولیبرالیسم: دیدگاه های معاصر (نیویورک: انتشارات دانشگاه کلمبیا ۱۹۹۳)؛ چارلز لیسون و بنیامین کوهن (ویراستاران)، نظریه و ساختار در اقتصاد سیاسی بین المللی: بررسی سازمان های بین المللی (کمبریج، ماساچوست: انتشارات دانشگاه ام. آی. تی. ۱۹۹۹).
- ۶- برای آشنایی با دیدگاه های نواقع گراییان درباره نقش نهادها رجوع کنید به جان مرشمر، "دستاوردهای نامناسب نهادهای بین المللی"، نشریه اینترنشنال سکوریٹی، شماره ۱۹/۳ (۱۹۸۵-۱۹۸۴)، صص. ۴۹-۵۰.
- ۷- رجوع کنید به استفان والت، خاستگاه های ائتلاف (ایتا کا: انتشارات دانشگاه کورنل ۱۹۸۷).
- ۸- بنیامین نتانیا هو، جایگاهی میان ملت ها: اسرائیل و جهان (نیویورک: انتشارات بانتام ۱۹۹۳)، صص. ۳۳۹-۴۰.
- ۹- برای آشنایی با نظریه صلح دمکراتیک رجوع کنید به مایکل دوئل، "لیبرالیسم و سیاست جهانی"، نشریه امریکن پولیتیکال ساینس ریویو، شماره ۸۰/۴ (دسامبر ۱۹۸۶)، صص. ۶۹-۱۵.
- ۱۰- گراهام آلیسون و مورتون هالبرین، "سیاست بروکراتیک: یک پارادایم و برخی از پیامدهای آن"، نشریه ورلند پالیسیکس، شماره ۲۴ (بهار ۱۹۷۲)، ص. ۴۲.
- ۱۱- گراهام آلیسون، ذات تصمیم گیری (بوستون: انتشارات لیتل براون ۱۹۷۱)، ص. ۱۴۴.

- ۱۲- آلیسون، (پی نوشت شماره ۱)، ص. ۱۷۸.
- ۱۳- برای آشنایی با نحوه تاثیر گذاری فرهنگ سازمانی دستگاه های بروکراتیک بر اولویت های مورد نظر دولت ها و دستاوردهای بین المللی رجوع کنید به جفری دبلیو. لگرو، "فرهنگ و اولویت ها در همکاری بین المللی و گام های دوگانه"، تستناً (مارس ۱۹۹۶).
- ۱۴- در این خصوص رجوع کنید به آدرس اینترنتی
زیر:
<http://www.arabicnews.com/ansub/Daily/Day/990706/199907623.html>.
- ۱۵- "فعالیت های اردنی ها در زمینه جلوگیری از عادی سازی روابط با اسرائیل"، رجوع کنید به نشانی
اینترنتی
زیر:
<http://www.arabicnews.com/ansub/Daily/Day/010208/2991020816/html>
- ۱۶- دینا شیلو، "صلح در دو سوی رود اردن"، تایمز، ۹ آوریل ۱۹۹۹. همچنین رجوع کنید به: "شکاف اقتصادی عمیق بین اسرائیل و همسایگانش وجود دارد"، لس آنجلس تایمز، ۲۷ اوت ۲۰۰۰.
- ۱۷- رجوع کنید به الکساندر ال. جرج، "رمز عملیاتی"، فصلنامه مطالعات بین المللی، شماره ۱۳/۲، (ژوئن ۱۹۶۹)؛ الکساندر جرج، تصمیم گیری رئیس جمهور در سیاست خارجی: استفاده موثر از اطلاعات و توصیه ها، (بولدر: انتشارات وست ویو ۱۹۸۰).
- ۱۸- گزارش توسعه انسانی در جهان عرب ۲۰۰۲، برنامه سازمان ملل متحد
- ۱۹- توماس ال. فریدمن، کلام و درخت زیتون (نیویورک: انتشارات فارار، استراوس، جیروکس ۱۹۹۹)؛ ریچارد رزکرین، "ظهور دولت مجازی"، نشریه فارین افایرز شماره ۷۵/۴ (ژوئیه / اوت ۱۹۹۶) صص. ۴۵-۶۱.
- ۲۰- والتس (پی نوشت شماره ۱)، ص. ۱۶۶
- ۲۱- همان.
- ۲۲- رابرت جرویس، "رژیم های امنیتی"، نشریه اینترنشنال ارگانیزیشن، شماره ۳۶/۲ (بهار ۱۹۸۲) صص. ۳۳۷.
- ۲۳- استیون ال. اشپیگل، جهان سیاست در دورانی جدید (سن دپه گو، کالیفرنیا: انتشارات هارکورت بریس ۱۹۹۵) صص. ۲۰-۶۱۹.
- ۲۴- جین ای. نولان، تعامل جهانی: همکاری و امنیت در قرن بیست و یکم (واشنگتن دی. سی: انتشارات بروکینگز ۱۹۹۴) ص. ۴.
- ۲۵- نولان (پی نوشت شماره ۲۴) ص. ۵.
- ۲۶- همان.

- ۲۷- رجوع کنید به نشانی اینترنتی زیر: <http://www.osce.org>
- ۲۸- مایکل ریفر می نویسد "از نظر بنیانگذاران امنیت اهمیت زیادی داشت ولی به طور برجسته به این مسأله توجهی نشده بود." رجوع کنید به: آسه آن و امنیت جنوب شرقی آسیا (لندن: انتشارات روتلیج ۱۹۸۶) ص. ۷
- ۲۹- استیون ال. اشپیگل، درگیری دیگر اعراب و اسرائیل: ساختار سیاست خارجی امریکا از ترومن تا ریگان (انتشارات دانشگاه شیکاگو ۱۹۸۵) ص. ۳۳۴
- ۳۰- شیمون پرز و آرای نویر، خاورمیانه جدید (نیویورک: انتشارات هنری هولت ۱۹۹۳)
- ۳۱- برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به شلدون سیمون، "ارزیابی رویکرد دیپلماسی شهروندان در آسیا- پاسیفیک"، نشریه پاسیفیک ریویو (۲۰۰۲). سیمون استدلال می کند دیپلماسی شهروندان نقش مهمی در این زمینه ایفا می کند.
- ۳۲- درباره خاستگاه صهیونیسم رجوع کنید به شلومو اوینزی، شکل گیری صهیونیسم نوین (نیویورک: انتشارات بیسیک بوکس (۱۹۸۱)؛ آرتور هرتزبرگ، ایده صهیونیسم (نیویورک: انتشارات هارپر و راو ۱۹۵۹)، مقدمه؛ گیدون شمونی، ایدئولوژی صهیونیسم (هاتور: انتشارات دانشگاه براندیس ۱۹۹۴). در زمینه خاستگاه های ملی گرایی عرب رجوع کنید به: آلبرت هورانی، اندیشه عربی در عصر لیبرالسم (انتشارات دانشگاه کمبریج ۱۹۸۳)؛ و سیلویا حیم (ویراستار)، ملی گرایی عرب: یک مقایسه (بر کلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا).
- ۳۳- جنبش صهیونیسم درباره راهبردهای سیاسی برای دستیابی به اهداف ایدئولوژیک دستخوش شکاف شد (صهیونیست های تجدید نظر طلب در مقابل صهیونیست های حزب کار).
- ۳۴- عفاف لطفی السید مرسوت، تاریخچه کوتاهی از مصر نوین (کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج ۱۹۸۵) ص. ۸۰
- ۳۵- ریچارد روز کرین، "اجماع جدیدی از قدرت ها"، نشریه فارین افایرز شماره ۷۱/۲ (بهار ۱۹۹۲).
- ۳۶- رجوع کنید به توماس شلینگ، راهبرد مناقشه (کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد ۱۹۶۰).
- ۳۷- رالف ای. کاسا، همکاری امنیتی چند جانبه در آسیای شرقی: دیپلماسی های رسمی و غیر رسمی، (ملبورن، استرالیا: ۱۹۹۲) ص. ۲
- ۳۸- چارلز ای. اوسگود، جنگ یا تسلیم (اوربانا: انتشارات دانشگاه ایلینوی ۱۹۶۲) صص. ۱۳۴-۸۵